

اول ماه مه



روز همبستگی جهانی کارگران علیه نظام سرمایه داری
بر شما مبارک باد !

گزارش برگزاری مراسم اول ماه مه ۲۰۰۵

تهران، تالار گل سرخ

به دنبال بحث و تبادل نظر تعدادی از فعالان جنبش کارگری در زمستان ۸۳ و با تشکیل " کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه " بر این موضوع توافق شد که مراسم امسال با تغییراتی نسبت به سال های قبل برگزار گردد، که اهم تصمیم گیری ها به شرح زیر مورد موافقت قرار گرفت .

نظر به اهمیت و جایگاه طبقاتی این روز، می بایست طبقه کارگر و پیشروان آن مورد توجه قرار گیرند و مضمون و شکل مراسم از صورت کلیشه ای آن خارج شود . بحث هایی مانند ادبیات کارگری ، مقالاتی که حاوی مسائل تئوریک و تخصصی تر هستند و در جزوات و نشریات خاص درج شوند و این مراسم حول موضوعی خاص تمرکز یابد تا در پایان جلسه کارگران با شعار و درخواستی واضح ، دقیق و کارگری جلسه را ترک کنند، بی آن که در معرض انواع و اقسام بحث ها و مقالات متفاوت قرار بگیرند.

تمرکز حول خواست و چگونگی ایجاد، بسط و گسترش " شکل کارگری " مورد قبول اعضای کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه قرار گرفت . همچنین قرار شد که مراسم به صورت بحث آزاد و جلسه سوال و جواب و در فضایی صمیمانه و خودمانی برگزار گردد، تا پیشروان و فعالان کارگری با سوالات، انتقادات و رهنمودهای خود مراسم را پربارتر کنند و همان طور که اشاره شد با درکی دقیق و واضح به سادگی بتوانند بحث " شکل " را در درون طبقه کارگر اشاعه دهند.

در راستای این تصمیم ، مراسم در عصر روز اول ماه مه با حضور بیش از ۱۲۰ نفر شروع شد . ابتدا مجری برنامه ضمن خوشامدگویی به حاضران برنامه مراسم را اعلام کرد. مراسم با پخش سرود انترناسیونال آغاز شد. بخش بعدی برنامه قرائت مقاله تاریخیچه اول ماه مه (پیوست ۱) توسط جلال ناصری از کارگران خودروسازی و عضو کمیته برگزاری مراسم او ماه مه بود . وی متذکر شد که امیدوار است در سال های بعد این مراسم با حضور انبوه طبقه کارگر و در میدان آزادی برگزار گردد. در انتهای قرائت مقاله، برای بزرگداشت جان باختگان طبقه کارگر یک دقیقه سکوت اعلام شد.

بخش اصلی برنامه - شکل و شکل یابی - توسط محسن حکیمی، از فعالان جنبش کارگری ایران، صورت پذیرفت. ایشان بعد از ذکر مقدمات لازم، مقاله نامه ۸۷ را با توضیحات مبسوط هر بند آن را قرائت کرد و شرایط و دلایل پذیرفته شدن مقاله نامه توسط جمهوری اسلامی و نقشی را که استناد به این مقاله نامه می تواند در ایجاد شکل مورد نظر طبقه کارگر ایفا کند برای حضار به روشنی تشریح کرد.(پیوست ۲)

بعد از اتمام سخنرانی ایشان، مجری برنامه فراخوان " کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری " (پیوست ۳) را قرائت کرد، و از حضار درخواست کرد که سوالات خود را در مورد تشکل کارگری به صورت کتبی ارائه دهند.

زمان کوتاهی صرف پذیرایی شد. سپس محسن حکیمی پشت تریبون قرار گرفت و به تمامی سوالات مطرح شده پاسخ گفت. (پیوست ۴)

همان گونه که اشاره شد، مبحث اصلی مراسم - تشکل و تشکل یابی - در محیطی صمیمانه و زنده برگزار شد و هدف اصلی کمیته برگزاری که همانا ایجاد درکی دقیق و واضح و کارگری حول مبرم ترین مسئله جنبش کارگری بود تحقق یافت و شعار " کارگران بیایید علیه سرمایه متشکل شویم " در ذهن کارگران پیشرو نقش بست. در این قسمت از مراسم قرار بود بحث آزاد انجام گیرد که به علت تنگی وقت منتفی شد.

بخش بعدی برنامه ارائه گزارش شفاهی توسط علیرضا خباز، فعال کارگری شرکت کننده در مراسم صبح همان روز "خانه کارگر" بود. (پیوست ۵) ایشان از شعارها، پلاکاردها و روحیه توده کارگر حاضر در مراسم خانه کارگر و تناقض آن با گرایش حاکم بر مراسم و چگونگی اجرای برنامه توسط خانه کارگر سخن گفت و این که چگونه این مراسم با اعلام کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی توسط خانه کارگر به هم خورد و به اعتراضات شدید الحن کارگران همراه با هوکشدن آنان انجامید.

قرائت یک قطعه شعر توسط یکی از حاضران شرکت کننده در مراسم بخش بعدی برنامه بود.

سپس قطعنامه مراسم اول ماه مه توسط کاوه بویری، از فعالان کارگری، خوانده شد. مراسم با امضای فراخوان " کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری " و اهدای کمک مالی پایان یافت.

کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه

(تهران - سقز - بوکان - بانه - مریوان - سنندج - رشت)

۱۳۸۴/۰۲/۳۱ - ۲۰۰۵/۰۵/۲۱

پیوست ۱

جلال ناصری

تاریخچه مختصر اول ماه مه، روز جهانی کارگر

با عرض سلام حضور تمامی همکاران گرامی، هرچند ما جمعیت اندکی امروز در این جا گرد آمده ایم تا مراسم اول ماه مه ۱۳۸۴ را برگزار کنیم، اما من امیدوارم که در آینده بتوانیم این مراسم را در میدان یا ورزشگاه آزادی برگزار کنیم. امیدوارم رفقای جوانی که از همکاران من و سایر همکاران خودروسازی و سایر کارخانجات هستند بتوانند این امر را تحقق بخشند و زندگی روی خوش خود را به آن ها نشان دهد، هر چند این امر برای ما میسر نشده است.

دوستان! اول ماه مه چراغی است پرفروغ، افروخته در راه درخشان طبقه کارگر و زحمتکشان سراسر جهان و هر ساله پرفروغ تر و نورافشان تر از گذشته تجلی می یابد. اول ماه مه روزی است که قدرت و عظمت طبقه کارگر در وحدت رزمجویانه اش علیه نظام سرمایه داری به نمایش گذاشته می شود. میلیون ها انسان زحمتکش در این روز بازو در بازوی هم عزم خویش را برای ساختن جهانی عاری از استثمار و بی عدالتی، دنیایی در صلح و آزادی و برابری برای همه انسان های زحمتکش، به نمایش می گذارند. در سرزمینی که ما در آن زندگی می کنیم این چراغ پرفروغ از روزی که برافروخته شده هرگز خاموشی نداشته است. با وجود همه فشارها و سرکوب ها در بدترین شرایط اختناق و استبداد رژیم های مختلف سرمایه داری، حتی تنها با شاخه گل سرخی در کارگاه های کوچک و نمود، حتی در زندان های حافظان نظام سرمایه داری، حتی تنها با ترنم سرودی، شعری و زمزمه ای، اول ماه مه تا به امروز روشن و جاودان مانده است.

همکاران! مانع اصلی در راه برگزاری اول ماه مه در ایران همیشه استبداد و خفقان بوده است و کارگران نیز به رغم این استبداد و خفقان مراسم خود را برگزار کرده اند. اما چند سالی است که برگزاری مراسم اول ماه مه در ایران دارای ویژگی خاصی گردیده است. حداقل بخشی از ما کارگران دیگر چشم به بالا نداریم و در پس کلمات رنگارنگ و مختلف جستجوگر منافع طبقاتی خویشیم. دیگر نمی خواهیم که سندیکالیسم مماشات جو، این سوپاپ اطمینان سرمایه، و سکتاریسم که تمای مسائل را از دهانه تنگ قطره چکان تحزب مقدس مآبانه ای می نگرد که ما کارگران هیچ نقش محوری در برپایی آن نداشته ایم و نداریم، برای ما مراسم برگزار کنند و قیم مآبانه قطعنامه صادر نمایند. دیگر نمی خواهیم که چون دهه های گذشته پوپولیسم سد راه حضور ما کارگران در صحنه سیاسی باشد، به جای ما تشکیلات بسازد و به نام ما برایمان برنامه بنویسد و حکم صادر کند و مارا سربازان گوش به فرمان فرقه های خود بداند و نقطه نظرات خود را چون کلمات کتاب مقدس برایمان تعبیر و تفسیر کند و نخطی از آن کلمات را جرمی نابخشودنی بداند. آگاهی کارگران از گرایش های انحرافی فوق بخشی از ویژگی اول ماه مه در چند سال اخیر بوده است. ویژگی ای که تفصیل آن مجال دیگری را می طلبد. بپردازیم به تاریخچه اول ماه مه. اگرچه اول ماه مه و تاریخچه آن چیزی نیست که کسی آن را نداند، اما برای یادآوری آن مختصری در این مورد بیان می کنم. باید گفت که از اولین سال واقعه خونین شهر شیکاگو تا کنون ۱۱۹ سال می گذرد و از اولین مراسم یادبود آن سال تاکنون ۱۱۶ سال.

رویدادهای ماه مه ۱۸۸۶ از دل جنبش کارگری برای کاهش زمان کار به وجود آمد. این جنبش در دهه ۶۰ قرن ۱۹ در امریکا مبارزه برای ۸ ساعت کار را در دستور کار خود قرار داد. در سال ۱۸۶۳ اتحادیه ماشین کاران و آهنگران فیلادلفیا - برزمینه جنگ داخلی بردگان علیه برده داران - مبارزه برای تحقق ۸ ساعت کار را در اولویت قرار داد در سال ۱۸۸۴، یک سازمان کارگری (FOTLU) که بعداً به "فدراسیون کارگران آمریکا" (AFL) تبدیل شد، قطعنامه ای صادر و اعلام کرد که از اول ماه مه ۱۸۸۶ روز کار باید ۸ ساعت شود. تا پیش از ماه مه ۱۸۸۶ بیش ۳۰،۰۰۰ نفر از کارگران آمریکا ۸ ساعت کار را به دست آوردند. اما اکثر سرمایه داران در مقابل این خواست مقاومت کردند. در روز اول ماه مه ۱۸۸۶ به رغم تبلیغات کارفرمایان که می گفتند کارگران در این روز دست به خشونت خواهند زد، صدها هزار کارگر آمریکایی به صورت مسالمت آمیز اعتصاب و راه پیمایی کردند. بزرگترین تظاهرات در شیکاگو شکل گرفت که در آن ۹۰،۰۰۰ کارگر راه پیمایی کردند. رهبری این تظاهرات عمدتاً در دست کارگران آنارشویست بود. ۳۵،۰۰۰ نفر از کارگران بسته بندی گوشت در شیکاگو در همین روز موفق شدند ۸ ساعت کار را به دست آورند. ساموئل گومپرز، رهبر فدراسیون کارگران آمریکا، در سخنرانی خود در همین روز در نیویورک گفت: "از روز اول ماه مه همیشه به عنوان روز صدور دومین اعلامیه استقلال آمریکا یاد خواهد شد." اعتصاب و تظاهرات در روزهای دوم و سوم ماه مه نیز ادامه یافت. در بعد از ظهر سوم ماه مه، کارگران چوب بری شیکاگو در محل کارخانه خود تجمع کرده بودند و یکی از رهبران کارگران به نام آگوست اسپایز برای آنان سخنرانی می کرد. در نزدیکی این محل، کارخانه مک کورمیک فرار داشت که ماشین آلات کشاورزی تولید می کرد. کارگران این کارخانه نیز برای ۸ ساعت کار اعتصاب کرده بودند. اما کارفرما آن ها را به کارخانه راه نمی داد و به جای آنان عده ای اعتصاب شکن را به کار گمارده بود. کارگران اعتصابی پشت در کارخانه تجمع کرده بودند. چند صدتن از کارگران چوب بری به قصد حمایت از این کارگران و برای تنبیه اعتصاب شکنان در هنگام تعویض شیفت به سمت این کارخانه راه افتادند. پلیس شیکاگو به محض اطلاع از

قصد این کارگران به قاصله ۱۵ دقیقه در محل حاضر شد و برای متفرق کردن کارگران شروع به تیراندازی کرد. با شنیدن صدای تیر، سایر کارگران چوب بری نیز به قصد کمک به رفقای خود به سمت کارخانه مک کورمیک حرکت کردند. اما پلیس راه را بر آنان بست و به سویشان تیراندازی کرد. در این تیراندازی دسته کم ۴ نفر از کارگران کشته و عده زیادی زخمی شدند. پس از این واقعه، آگوست اسپایز دو اعلامیه به زبان های انگلیسی و آلمانی صادر کرد. عنوان اعلامیه اول این بود: "انتقام! کارگران مسلح شوید!"، که در آن مسولیت کشتار کارگران بر عهده کارفرمایان گذاشته شده بود. اعلامیه دیگر کارگران را برای روز بعد به شرکت در یک تجمع در میدان تره بار شیکاگو برای محکوم کردن کشتار کارگران فرا می خواند. روز ۴ ماه مه ۱۸۸۶، بازداشت و سرکوب وسیع کارگران آغاز شد. اما به رغم این سرکوب، در بعد از ظهر این روز حدود ۳۰۰۰ کارگر در میدان تره بار شیکاگو جمع شدند. نخست، آگوست اسپایز و آلبرت پارسونز، هردو از رهبران کارگران، سخنرانی کردند و پس از این که آنان محل را ترک کردند، ساموئل فیلدن، یکی دیگر از رهبران کارگران، در حال سخنرانی بود که ۱۸۰ نفر پلیس سررسیدند و از کارگران خواستند متفرق شوند. فیلدن اعتراض کرد و گفت که تجمع کارگران مسالمت آمیز است. در همین اثنا، از میان کارگران بمبی به طرف پلیس پرتاب شد که با انفجار آن ۶۶ پلیس زخمی شدند که سپس ۷ نفر از آن ها مردند. پس از این حادثه، پلیس به سوی کارگران آتش گشود که در جریان آن ۲۰۰ نفر از کارگران زخمی و چندین نفر کشته شدند. به دنبال موج سرکوب، ۸ تن از رهبران کارگران که همه آنارشیست بودند دستگیر شدند. از این ۸ تن در هنگام بمب اندازی فقط یکی در محل حضور داشت که او هم در حال سخنرانی بود. دادگاه به جز یکی که به ۱۵ سال محکوم شد بقیه را به اعدام محکوم کرد. دوتن از محکومان به اعدام تقاضای عفو کردند که پذیرفته شد و حکم آن ها به حبس ابد تقلیل یافت. یکی دیگر از اعدامی ها در زندان خودکشی کرد، و ۴ نفر بقیه به نام های آگوست اسپایز، آلبرت پارسونز، آدولف فیشر، جورج انگل در ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷ اعدام شدند. شش سال بعد، فرماندار ایلینوی سه کارگر زندانی را آزاد و اعلام کرد که کارگران اعدام شده بی گناه بوده اند. و بدین سان معلوم شد که کل قضیه پرتاب بمب و محاکمه کارگران توطئه ای برای سرکوب جنبش کارگری بوده است.

سال های ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۸ سال های سرکوب کارگران امریکا بود. اما کارگران سایر کشورها به ویژه کشورهای اروپایی به حمایت از کارگران امریکا برخاستند. در اثر این حمایت ها، فدراسیون کارگران امریکا در سال ۱۸۸۸ پیشنهاد کرد که روز اول ماه مه ۱۸۹۰ به روز تحقق ۸ ساعت کار از طریق اعتصاب و تظاهرات تبدیل شود. در سال ۱۸۸۹، به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب کبیر فرانسه بیش از ۴۰۰ هیئت نمایندگی در کنگره بین المللی سوسیالیست ها - که در واقع کنگره موسس انترناسیونال دوم بود- در پاریس حضور به هم رساندند. ساموئل گوپرز، رهبر فدراسیون کارگران امریکا نیز نماینده خود را به این کنگره اعزام کرده بود تا پیشنهاد فوق را مطرح کند. این کنگره قطعنامه ای صادر کرد و در آن تمام کارگران جهان را به اعتصاب و تظاهرات در اول ماه مه ۱۸۹۰ فراخواند. در این روز، کارگران امریکا و اروپا و نیز شیلی، پرو، و کوبا، به این فراخوان پاسخ مثبت دادند. فردریش انگلس، که در این روز خود در اجتماع نیم میلیون نفری کارگران انگلستان در هاید پارک لندن حضور داشت، این تجمع را چنین گزارش کرد: "هم اکنون که دارم این سطور را می نویسم، کارگران اروپا و امریکا دارند از نیروهای خود سان می بینند. این نیروها برای نخستین بار به سان یک ارتش و زیر یک پرچم بسیج شده اند تا برای یک هدف فوری یعنی ۸ ساعت کار در روز بجنگند". با آن که قطعنامه فوق کارگران را فقط برای اول ماه مه ۱۸۹۰ به تظاهرات فراخوانده بود، اما این رویداد در سال های بعد نیز تکرار شد و بدین سان روز تاریخی اول ماه مه یعنی روز جهانی کارگر پدید آمد.

رفقا! هم اکنون ما نیز در این جا هم زمان با دیگر همکارانمان در بخش هایی از کشور، در تهران، سقز، بوکان، بانه، مریوان، سنندج و رشت که دارای قطعنامه ۱۹ ماده ای مشترک هستیم و هم گام با کارگران و زحمتکشان سایر نقاط جهان در صفی واحد اعتراض خود را نسبت به تحمیل شرایط موجود سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به ما کارگران و مراتب انزجار و تنفر خود را از آمران و عاملان به گلوله بستن کارگران شهر بابک کرمان در ۴ بهمن ۱۳۸۲ اعلام می داریم و به یاد تمامی جان باختگان راه رهایی طبقه کارگر، از شهر شیکاگو تا شهر بابک، به پا می ایستیم و یک دقیقه سکوت می کنیم .

با سپاس . عزمتان جزم، اراده تان استوار و راهتان پر رهرو باد.

تشکل کارگری و مقاله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار

به شما خوش آمد می گویم و تبریک به مناسبت اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران علیه نظام سرمایه داری. و نیز گرامی می دارم یاد تمام کسانی را که در راه مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داری جان باخته اند.

سنت اول ماه مه، حضور گسترده کارگران در خیابان و اعلام کیفرخواست طبقه کارگر علیه سرمایه در ملأعام است. پایه این سنت را، همان طور که در تاریخچه ای که اکنون خوانده شد آمده بود، کارگران شیکاگو در سال ۱۸۸۶ گذاشتند و پس از ۱۸۹۰، که کنگره مؤسس انترناسیونال دوم کارگران را در این روز به اعتصاب و تظاهرات فراخواند، همه ساله کارگران جهان به خیابان ها می آیند و مراسم خود را برگزار می کنند. اما کارگران ایران اکنون از این حضور محرومند، به این بهانه که این حضور به مجوز دولت نیاز دارد. حال آن که در کشورهای دیگر کارگران برای تظاهرات و راه پیمایی اول ماه مه از دولت ها مجوز نمی گیرند. در ایران، کارگران برای آمدن به خیابان و طرح مطالبات خود در ملأعام باید هزینه های سنگینی بپردازند، همان گونه که سال گذشته کارگران سقز پرداختند و دارند می پردازند. اکنون ما محکوم شده ایم که در جمع های کوچک و در جاهای سرپوشیده مراسم اول ماه مه را برگزار کنیم. اگرچه همین حد از مراسم نیز ناشی از عقب نشینی نظام سرمایه داری است، اما این اصلا کافی نیست و حتما باید بکوشیم مانند اکثر جاهای دنیا مراسم اول ماه مه را در خیابان برگزار کنیم.

صحبت امروز را به بحث تشکل کارگری و نحوه استناد کارگران به مقاله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار (ILO) برای عملی کردن تشکل خود اختصاص داده ام. اکنون دیگر مسئله تشکل کارگری از حد بحث نظری صرف فراتر رفته و فعالان کارگری در بیش تر جاها متشکل شدن را به طور عملی در دستور کار خود گذاشته اند. پرسش این است که برای عملی کردن تشکل چه استفاده ای از مقاله نامه ۸۷ می توان کرد؟ تردیدی نیست که سازمان جهانی کار اهرم سرمایه داری جهانی برای به سازش کشاندن کارگران با سرمایه داران است، و علت آن که این سازمان از جمهوری اسلامی به عنوان یکی از اعضای خود می خواهد مقاله نامه ۸۷ را اجرا کند به هیچ روی دفاع از منافع کارگران ایران نیست. برعکس، هدف این سازمان از متشکل شدن کارگران ایران آن است که راه را برای استثمار هرچه شدیدتر نیروی کار ارزان کارگران ایران از سوی سرمایه جهانی هموار کند. سال ها است که جمهوری اسلامی تقاضای عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) را کرده است، اما بار پانزدهم یا شانزدهم است که این تقاضا رد می شود، به این دلیل که جمهوری اسلامی واجد شرایط عضویت در سازمان تجارت جهانی نیست. یکی از شرایط عضویت در این سازمان، اجرای مقاله نامه های اساسی سازمان جهانی کار است. از جمله این مقاله نامه ها، یکی همین مقاله نامه ۸۷ است که من جلوتر متن آن را برای شما خواهم خواند. این پرسش پیش می آید که اجرای این مقاله نامه چه ربطی به پذیرش عضویت جمهوری اسلامی در سازمان تجارت جهانی دارد؟ اگر بپذیریم که یکی از اهداف اصلی سازمان تجارت جهانی از میان برداشتن موانع سرمایه گذاری خارجی در کشورهای دارای نیروی کار ارزان چون ایران است، و نیز اگر بپذیریم که یک مانع جدی و بسیار مهم بر سر راه سرمایه گذاری خارجی در ایران، حضور انحصارگراانه دولت در همه عرصه های اجتماعی و اقتصادی از جمله در عرصه خرید و فروش نیروی کار است، آن گاه پی می بریم که بهره کشی سرمایه جهانی از نیروی کار ارزان کارگران ایران مستلزم عقب راندن دولت از این عرصه، یا دست کم شراکت تفاهم آمیز با دولت، و متشکل کردن نیروی کار ارزان در قالب تشکل هایی است که بتوانند این نیروی کار را از طریق پیمان های دسته جمعی - که مستلزم وجود تشکل کارگری است - به ثمن بخش در اختیار سرمایه خارجی و داخلی بگذارند. بنابراین، آشکار است که هدف سازمان جهانی کار از اجرای مقاله نامه ۸۷ در ایران هموارکردن راه استثمار نیروی کار ارزان بدون مزاحمت دولت، یا دست کم با شراکت دولت و کارفرمایان ایرانی است.

آیا، با این تحلیل، استفاده ما از این مقوله نامه برای سازمان دهی خودمان منتفی نمی شود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت اگر عدم استناد ما به مقوله نامه ۸۷ عملاً به معنای ترجیح استثمار کارگران توسط دولت و سرمایه داران ایرانی (به جای استثمار توسط سرمایه خارجی) باشد، فکر نمی کنم که هیچ کارگر آگاهی آن را توصیه کند. بی تردید، بی حقوقی مطلق و سرکوب و خفقانی که کارگران ایران در آن به سر می برند، هیچ گونه حقانیتی برای این ترجیح باقی نمی گذارد. پس، آیا باید برعکس عمل کنیم و بگوییم متشکل شدن به شیوه مورد نظر سازمان جهانی کار دست کم شرایط بهتری را برای فروش نیروی کار تأمین می کند و، به همین دلیل، باید از تشکل مورد نظر این سازمان حمایت کنیم؟ تجربه حضور لگام گسیخته سرمایه داری جهانی به شیوه نئولیبرالی در کشورهایی چون ایران برای استثمار هر چه شدیدتر نیروی کار ارزان و کمکی که ساختار سیاسی حاکم به این حضور می کند، این گزینه را نیز منتفی می کند. همین سازشی که سازمان جهانی کار با وزارت کار جمهوری اسلامی کرده و به همه فعالان کارگری نشان داده که تشکل مورد نظر سازمان جهانی کار همان شورای اسلامی کار با جرح و تعدیل هایی اندک و ظاهری "غیردولتی" و "غیرایدئولوژیک" است، بهترین گواه این امر است.

به نظر من، ما باید تشکل کارگری را نه به نیروی وزارت کار جمهوری اسلامی و نه به نیروی سازمان جهانی کار بلکه به نیروی خود ایجاد کنیم و سپس دولت را موظف کنیم که آن را به رسمیت بشناسد، یعنی ثبت کند. اما برای این کار می توانیم و باید به مقوله نامه ۸۷ استناد کنیم، بی آن که در مورد این سازمان توهم ایجاد کنیم یا دست خود را در افشای آن ببندیم. نظیر این وضعیت در مورد اوضاع سیاسی کل جامعه و رابطه ایران و آمریکا نیز وجود دارد. در این مورد نیز، به استاندارد های جهانی در مورد حقوق بشر و میثاق های سازمان ملل استناد می کنیم، بی آن که خواهان حمله آمریکا و به وجود آمدن اوضاعی شبیه عراق شویم. به عبارت دیگر، در برابر دو قطب منازعه، به قطب ثالثی (قطب بشریت متمدن و ضدجنگ) تکیه می کنیم که در عین مخالفت با نقض حقوق بشر در ایران در برابر هر گونه تجاوز نظامی و جنگ نیز می ایستد. همان گونه که در عرصه سیاست کل جامعه هوشیاری سیاسی ایجاد می کند که از تضاد های درون جبهه مقابل استفاده کنیم، در عرصه تشکل کارگری نیز می توانیم و باید در عین ایجاد تشکل کارگری به نیروی خود، به مقوله نامه ۸۷ نیز استناد کنیم و بدین سان راه سرکوب جنبش کارگری از طریق اتهام فعالیت غیرقانونی را ببندیم. مفاد این مقوله نامه نیز تا حدود زیادی این امکان را به ما می دهد که بی آن که از اصل ایجاد تشکل به نیروی خود تخطی کنیم، به آن استناد کنیم. من متن مقوله نامه را ماده به ماده برای شما می خوانم و در خلال آن می گویم این مسئله را نشان دهم.

مقوله نامه ۸۷ از دویبخش تشکیل شده است، بخش اول مربوط به "آزادی تشکل" است و بخش دوم مربوط به "مصونیت حق تشکل". بخش اول شامل ۱۰ ماده است، به ترتیب زیر:

"ماده ۱ - هر کشور عضو سازمان جهانی کار که این مقوله نامه را پذیرفته است متعهد می شود که موارد زیر را انجام دهد.

ماده ۲ - کارگران و کارفرمایان، بدون هیچ تمایزی، باید این حق را داشته باشند که تشکل های خود را، که مقررات تشکیلاتی آن ها فقط توسط خود تشکل ها تعیین می شود، به انتخاب خود و بدون کسب اجازه قبلی برپا کنند یا به چنین تشکل هایی بپیوندند." چنان که می بینید، مواد مقوله نامه صرفاً در مورد کارگران نیست و هر جا از کارگران سخن می رود، کارفرمایان نیز در کنار آنان قرار می گیرند، و این بر اساس اصل موسوم به "سه جانبه گرایی" است که کارگر، کارفرما و دولت را "سه جانب" مسئله تشکل به شمار می آورد، که البته دروغی بیش نیست و هدفش مخدوش کردن مرز تشکل طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران با تشکل سرمایه - فرموده است.

نیازی به گفتن ندارد که در این مورد نیز مانند تمام موارد جامعه سرمایه داری، دولت در کنار کارفرما قرار دارد و "دو جانب" بیش تر وجود ندارد: ۱- جانب کارفرمایان و دولت و ۲- جانب کارگران. اما صرف نظر از این نکته، در این مقوله نامه اصل ایجاد تشکل "به انتخاب خود و بدون کسب اجازه قبلی" و تعیین "مقررات تشکیلاتی" توسط خود تشکل پذیرفته شده است. به عبارت دیگر، بر اساس این ماده که جمهوری اسلامی هم آن را پذیرفته است، کارگران می توانند بدون اجازه قبلی و به انتخاب خود هر نوع تشکل کارگری - حتی تشکل ضد سرمایه داری - را ایجاد کنند و مقررات آن را هم خود تعیین کنند. این که آیا دولت تشکل ضد سرمایه

داری را خواهد پذیرفت یا نه بستگی به نیروی متحد و متشکل ما دارد. به میزانی که بتوانیم با نیروی خود تشکل ضد سرمایه داری را به دولت تحمیل کنیم، به همان میزان هم دولت به رغم میل خود ناچار به پذیرش آن خواهد شد.

"ماده ۳، بند ۱- تشکل های کارگران و کارفرمایان باید حق داشته باشند که اساسنامه و مقررات تشکل را خودشان تنظیم کنند، نمایندگان خود را در آزادی کامل انتخاب کنند، و دستگاه اداری و فعالیت های آن را خود سازمان دهند و برنامه آن را خود تدوین کنند.

بند ۲- مقامات دولتی باید از مداخله هایی که این حق را محدود می کند یا مانع برخورداری از آن می شود، خودداری کنند."

براساس این ماده، جمهوری اسلامی هیچ حقی در تعیین اساسنامه و مقررات تشکیلاتی و برنامه و فعالیت های تشکل کارگری ندارد. این ماده به ویژه از این نظر می تواند قابل استناد باشد که هرگونه تعیین صلاحیت نامزد های نمایندگی کارگران را از سوی دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی منتفی می کند، چرا که به صراحت در آن آمده که کارگران حق دارند نمایندگان خود را "در آزادی کامل" انتخاب کنند. بند ۲ این ماده نیز به صراحت دولت را از مداخله هایی که این حق را محدود می کند بازداشته است.

"ماده ۴- تشکل های کارگران و کارفرمایان مشمول انحلال یا تعلیق از جانب مقامات دولتی نمی شوند."

بنابراین، جمهوری اسلامی حق ندارد هیچ تشکل کارگری را منحل یا معلق کند.

"ماده ۵- تشکل های کارگران و کارفرمایان باید حق داشته باشند که فدراسیون یا کنفدراسیون تشکیل دهند، یا به چنین فدراسیون یا کنفدراسیونی بپیوندند، و این فدراسیون یا کنفدراسیون نیز باید این حق را داشته باشد که به سازمان های بین المللی کارگران و کارفرمایان بپیوندند.

ماده ۶- مفاد مواد ۲، ۳ و ۴ بالا شامل حال فدراسیون ها و کنفدراسیون های تشکل های کارگران و کارفرمایان نیز می شود.

ماده ۷- کسب شخصیت حقوقی برای تشکل های کارگران و کارفرمایان نباید منوط به قید و شرط هایی شود که اعمال مفاد مواد ۲، ۳ و ۴ را محدود کند.

ماده ۸، بند ۱- کارگران و کارفرمایان و تشکل های مربوط به آنان، مانند همه اشخاص و سازمان های جمعی دیگر، در استفاده از حقوقی که این مقاله نامه تأمین می کند قانون کشور مربوط را رعایت خواهند کرد .

بند ۲- قانون کشور مربوط نباید چنان باشد، یا چنان اعمال شود، که تضمین های تأمین شده در این مقاله نامه را تضعیف و مختل کند."

در ماده اخیر، آشکار است که سازمان جهانی کار هم به میخ زده است و هم به نعل. نخست، به سود دولت و سرمایه داران، رعایت قانون کشور مربوط را از تشکل های کارگری خواسته است و، سپس، خاطر نشان کرده است که این قانون نباید طوری باشد که اجرای مواد مقاله نامه را تضعیف و مختل کند. اما ما می توانیم در این جا نیز به همین بند ۲ استناد کنیم و با ذکر موارد بسیار نشان دهیم که قانون کار جمهوری اسلامی اجرای مواد مقاله نامه را نه تنها تضعیف و مختل بلکه اساساً منتفی می کند. برای مثال، یک مورد آشکار که نشان می دهد قانون کار ناقض مواد مقاله نامه ۸۷ است، تبصره ۴ ماده ۱۳۱ این قانون است. در این تبصره، اولاً فقط سه نوع تشکل کارگری پذیرفته شده (شورای اسلامی کار، انجمن صنفی و نماینده کارگران) و بعد کارگران هر واحد را فقط مجاز به ایجاد یکی از این سه نوع تشکل دانسته است. پیدا است که این قانون ناقض آزادی ایجاد هر نوع تشکل کارگری است، آزادی ای که مقاله نامه ۸۷ آن را محدود نکرده است. این تناقضی است که جمهوری اسلامی مسئول آن است و خود او هم باید آن را رفع کند، و به ما ربطی ندارد.

"ماده ۹، بند ۱- دامنه اعمال تضمین های این مقاله نامه به نیرو های مسلح و پلیس از جانب قوانین و مقررات کشور مربوط تعیین خواهد شد.

بند ۲- طبق بند ۸ ماده ۱۹ اساس نامه سازمان جهانی کار، پذیرش این مقاله نامه از جانب هر کشور عضو نباید بر قوانین، امتیازات اعطا شده و توافق های کنونی مربوط به نیروهای مسلح و پلیس تأثیر گذارد.

ماده ۱۰- در این مقاله نامه ، لفظ "تشکل" به معنای هر نوع تشکل کارگران و کارفرمایان است که با هدف پیشبرد یا دفاع از منافع کارگران و کارفرمایان ایجاد شده باشد."

هیچ تشکلی بهتر از تشکل ضدسرمایه داری منافع کارگران را تأمین نمی کند و، به این اعتبار ، ما می توانیم ادعا کنیم که مفهوم تشکل در مقاله نامه ۸۷ تشکل ضدسرمایه داری را نیز شامل می شود .

در بخش دوم مقاله نامه نیز تحت عنوان "مصونیت حق تشکل" آمده است : "هر کشور عضو سازمان جهانی کار که این مقاله نامه را پذیرفته است ، متعهد می شود که تمامی اقدام های لازم و مناسب برای تضمین حق تشکل آزادانه کارگران و کارفرمایان را انجام دهد."

بدین سان، تا آن جا که به مسئله استناد به مقاله نامه ۸۷ مربوط می شود ، می توان ادعا کرد که این مقاله نامه دست کارگران را در ایجاد هر نوع تشکلی به نیروی خود کارگران باز می گذارد . اما این نکته نباید این توهم را در ما ایجاد کند که گویا با این استناد دولت هم حرف ما را خواهد پذیرفت و خواهد گفت: بفرمایید تشکل ضدسرمایه داری خود را ایجاد کنید ! واقعیت آن است که ضمانت اجرایی ایجاد تشکل از پایین نه این مقاله نامه بلکه نیروی سازمان یافته و متحد خود کارگران است . به بیان دیگر، اگر چه نمایندگان ما باید در پشت میز مذاکره به مواد این مقاله نامه استناد کنند ، اما فقط و فقط نیروی متحد و سازمان یافته ما برای خواباندن چرخ تولید در کل جامعه و بدین سان اعمال اراده طبقاتی ما در میدان نبرد با نظام سرمایه داری است که تعیین می کند تا چه اندازه قادر خواهیم شد این برداشت از مقاله نامه را به دولت بقبولانیم.

وانگهی، ما فعالان کارگری باید بپذیریم که طی مسیر تحمیل تشکل کارگری به دولت مستلزم دادن هزینه است و به آسانی به سرانجام نمی رسد.

در راستای این رویکرد به ایجاد تشکل کارگری، کمیته ای به وجود آمده است به نام "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" . این کمیته در اولین اقدام خود فراخوانی منتشر کرده است تحت عنوان "تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم !" که تا کنون بیش از سه هزار کارگر از آن حمایت کرده اند، و شما هم، اگر تا کنون امضا نکرده اید، در صورت تمایل می توانید پس از پایان این مراسم آن را امضا کنید. این کمیته نه تشکل کارگری است و نه حتی هیئت مؤسس آن. اهداف آن اول ایجاد روحیه و فرهنگ تشکل پذیری به صورت علنی در میان کارگران است، و سپس ایجاد هماهنگی بین فعالان کارگری جاهای مختلف کشور و انتقال تجربیات آن ها به یکدیگر برای اقدام عملی به ایجاد تشکل در مراکز تولیدی و خدماتی. بنابراین، این کمیته از هیئت مؤسس تشکل سراسری کارگران چندین پله پایین تر است. اگر این کمیته در تحقق اهداف خود موفق شود، تازه باید از جمع نمایندگان تشکل های ایجاد شده در مراکز تولیدی و خدماتی هیئت مؤسسی به وجود آید که بتواند مجمع عمومی سراسری را برای تصویب اساسنامه و انتخاب ارکان سازمان کارگران ایران فراخواند. این فقط یک دورنمای کلی است . فعلا کاری که باید بکنیم مبارزه برای تحقق اهداف "کمیته هماهنگی" است. من در این جا شما فعالان کارگری را فرا می خوانم که از همین فردا با شعار "کارگران بیایید علیه سرمایه متشکل شویم !" تحقق اهداف "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" را در دستور کار بگذارید.

از این که حوصله به خرج دادید و به سخنان من گوش کردید، متشکرم و منتظر پرسش های شما هستم.

تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم!

کارگران!

امروز یکی از بدیهی ترین و ابتدایی ترین حقوق مسلم و شناخته شده کارگران جهان حق ایجاد هر نوع تشکل کارگری است. در دنیای امروز کارگران تشکل خود را بدون اجازه دولت ها ایجاد می کنند و دولت ها، طبق استانداردهای جهانی، فقط وظیفه ثبت این تشکل ها را برعهده دارند و در صورت ثبت نکردن آن ها هم، این تشکل های کارگری می توانند تشکیل شوند و فعالیت کنند.

دولت ایران به رغم پذیرش مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، نه تنها عملاً به این تعهد تن نداده، بلکه با تمام توان در برابر مطالبات کارگران صف آرایی کرده است. امروز در این گوشه از جهان، کارگران از حق داشتن تشکل مستقل و سراسری خود محرومند، به خاطر برگزاری آزادنه مراسم اول ماه مه محاکمه می شوند، درخاتون آباد به خاطر مطالبه کار و امنیت شغلی کشته می شوند، به خاطر زنده ماندن ناچار به پذیرش دستمزد براساس استانداردهای بیست سال پیش می شوند، به خاطر داشتن کار کوتاه مدت مجبورشان می کنند پای یک قرارداد سفید را بی قید و شرط امضا کنند، استثمار مضاعف زنان با حقوقی معادل یک سوم همان حداقل دستمزد مصوبه دولت ادامه دارد، و کودکان، به جای تحصیل و زندگی کودکانه، به شکل وحشیانه ای در کارگاه های زیرزمینی، و در بعضی جاها به صورت مخفیانه، به بردگی کشیده می شوند.

کارگران!

برای رهایی از این همه سیه روزی و فقر و فلاکت و بی حقوقی پیش از هر چیز باید متشکل شویم. اما ما تشکل را از هیچ دولت، سازمان و نهادی درخواست نمی کنیم. تشکل حق ماست. آن را به نیروی خود ایجاد کنیم و سپس از دولت بخواهیم آن را به رسمیت بشناسد. عدم نیاز به مجوز دولت برای تشکل کارگری چنان بدیهی و مبرهن است که حتی در مقاله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار نیز، که درباره آزادی تشکل کارگری است و دولت جمهوری اسلامی هم آن را پذیرفته، به صراحت قید شده است. بنابراین، سازمان جهانی کار که خود مقاله نامه ها را تدوین کرده و به امضای دولت ها رسانده است موظف است به جای مماشات با دولت جمهوری اسلامی به تعهد خود پای بند باشد و بنابر وظیفه ای که به دوش گرفته است دولت ایران را وادار کند تا به سرکوب فعالان جنبش کارگری پایان دهد. هم چنین، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است امنیت فعالیت کارگری را تضمین کند.

و اکنون ای هم طبقه ای های شریف!

بر پایه منافع مشترک و طبقاتی، وظیفه حمایت از کارگران ایران بر دوش تمامی انسان های شریف در سراسر جهان سنگینی می کند. هست و نیست کارگران ایران بر اثر تهاجم بی امان نظام سرمایه داری بر بادرفته است. ما از شما پیشروان و فعالان کارگری، اتحادیه ها و سندیکاها، انجمن ها و طرفداران طبقه کارگر می خواهیم ما را یاری و حمایت کنید.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

محسن حکیمی (مترجم) - بهروز خباز (فلزکار) - بهرام دزکی (جوشکار) - محمود صالحی (خباز)

www.komiteyehamahangi.com
komiteye_hamahangi@yahoo.com

رونوشت به: سازمان دیده بان حقوق بشر

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری

سازمان جهانی کار

ما امضا کنندگان زیر فراخوان فوق را تایید و تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد می کنیم:

(این فراخوان را تا کنون ۳۰۲۹ تن از کارگران امضا کرده اند، و امضاها ادامه دارد).

پیوست ۴

پرسش و پاسخ

س : برای آغاز ایجاد تشکل کارگری، محورهای کار و وحدت تشکل با وجود دیدگاه های گوناگون چگونه باید باشد؟

م.ح : وجود دیدگاه های گوناگون در میان کارگران امری طبیعی است. به هر حال، کارگران نیز در این جامعه زندگی می کنند و طبیعی است که دیدگاه های گوناگونی که در کل جامعه وجود دارد در میان کارگران هم وجود داشته باشد. اما این دیدگاه ها نمی توانند و نباید مانع آن شوند که کارگران حول یک محور مشترک متشکل شوند. به نظر من، این محور مشترک، مبارزه با سرمایه داری است. زیرا آن چه به طبقه کارگر هویت می بخشد و او را از طبقات دیگر متمایز می کند، تضاد و ضدیت این طبقه با سرمایه داری است. به عبارت دیگر، درد مشترک همه کارگران مصائبی است که نظام سرمایه داری به آنان تحمیل کرده است. کل بدبختی ها و سیه روزی های کارگران، از پایین بودن دستمزد و بالا بودن ساعات کار، بیکاری، بی مسکنی، فقر، تبعیض و بی حقوقی گرفته تا از خودبیگانگی و نفس اجبار در فروش نیروی کار در ازای مزد همه و همه ناشی از نظام سرمایه داری است. بنابراین، کارگران اعم از آن که سوسیالیست باشند یا غیرسوسیالیست، مذهبی باشند یا غیرمذهبی، مسلمان باشند یا غیرمسلمان، ایرانی باشند یا غیرایرانی، شاغل باشند یا بیکار، زن باشند یا مرد، سفیدپوست باشند یا رنگین پوست، به علت اشتراک در دنیای درد و رنج ناشی از نظام سرمایه داری می توانند و باید حول محور مبارزه با این نظام متحد و متشکل شوند. این آسان ترین و درعین حال فراگیرترین راه متشکل شدن طبقه کارگر است.

س : راه پیشگیری از پراکندگی در جنبش کارگری و بالابردن آگاهی طبقه کارگر با توجه به ساختار فرهنگی طبقه کارگر در ایران چیست؟

م.ح : جواب این سؤال را تا حدودی در جواب به سؤال قبلی می توان یافت. آن چه کارگران را پراکنده کرده است همان دیوارهایی است که بین بخش های مختلف طبقه کارگر کشیده شده است. کارگران به مذهبی و غیرمذهبی، ایرانی و افغانستانی، شاغل و بیکار و نظایر آن ها تقسیم شده اند. عاملی که این دیوارها را بیش از پیش محکم می کند و باعث جدایی و پراکندگی هر چه بیش تر کارگران می شود همان نظام سرمایه داری است. همان ساختار فرهنگی اختلاف آفرین مورد نظر شما را سرمایه داری سرپا نگه داشته است. قدم اول برای از بین بردن این جدایی و پراکندگی این است که تمام اختلاف ها و تفاوت های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تحت الشعاع مبارزه اقتصادی و سیاسی با سرمایه داری قرار گیرد و کارگران با همه اختلاف هایی که با هم دارند در یک سازمان سراسری ضدسرمایه داری متشکل شوند. چرا که کارگران در مورد هر چیز اختلاف داشته باشند ذاتا در مورد مبارزه با سرمایه داری اختلافی ندارند، و اگر اختلافی در این مورد وجود داشته باشد آن را گرایش های سیاسی سرمایه دارانه ای به وجود می آورند که، یا به صورت ضدیت آشکار با کارگران و یا زیر لوای دفاع از آنان، تمام تلاش خود را می کنند که چارچوب سرمایه داری محفوظ بماند. بنابراین، راه از میان برداشتن پراکندگی ناشی از ساختار فرهنگی حاکم، اتحاد حول مبارزه با ستونی است که این ساختار را سرپا نگه داشته است. منظور من اصلا این نیست که تا ستون سرمایه داری ویران نشود نباید با این ساختار فرهنگی مبارزه کرد. بی تردید، کارگران آگاه هم اکنون نیز باید نقش مخرب و بازدارنده این ساختار را در جلوگیری از رهایی کارگران از بند استثمار سرمایه داری برای توده کارگران توضیح دهند. اما راه برچیدن کامل این ساختار، و به طور کلی کل عوامل روبنایی، از طریق مبارزه با سرمایه داری می گذرد.

س : با عرض سلام . سئوالی در بحث شما برای من پیش آمده ، در رابطه با سازمان ILO . خواهشمندم نظر خود را در باره این سازمان بیش تر توضیح دهید. این سازمان برای چه به وجود آمده، فلسفه وجودی آن چیست، و سرمایه داری جهانی با این سازمان چه اهدافی را پیش می برد؟

م.ح : سازمان جهانی کار در سال ۱۹۱۹ و در واکنش به انقلاب کارگری اکتبر به وجود آمد. دنیای سرمایه داری متشکل از کارفرمایان، دولت ها و سوسیال دموکراسی برای برپایی یک نهاد رفرمیستی در برابر انقلاب کارگران ، که پس از انقلاب اکتبر در روسیه می رفت که در جاهای دیگر دنیا شعله ور شود، بسیج شد و یکی از نتایج آن ایجاد سازمان جهانی کار بود. این سازمان بعدها در سال ۱۹۴۶ رسماً به یکی از نهادهای سازمان ملل تبدیل شد. هدف اصلی و اولیه این سازمان آن بود که با اجرای اصلاحاتی در زمینه فروش نیروی کار و بهینه سازی مناسبات بین کارگران و سرمایه داران ، استثمار سرمایه داری را برای کارگران تحمل پذیر کند و بدین سان از روی آوردن کارگران به انقلاب جلوگیری کند. بنابراین، در آن زمان ایجاد سازمان جهانی کار نوعی عقب نشینی دنیای سرمایه داری در مقابل انقلاب کارگری بود. اما اکنون، بر زمینه بحران سرمایه داری جهانی و پیدایش نئولیبرالیسم هار و افسارگسیخته، این سازمان نه تنها قادر به تحقق هدف اولیه خود نیست بلکه بیش تر به عنوان بازوی "کارگری" سرمایه داری جهانی برای استثمار هرچه شدیدتر نیروی کار ارزان در کشورهای چون ایران عمل می کند.

س : خطاب شما در این سمینار با کارگران بوده است. لطفا مفهوم کارگر و شمول آن را بیش تر تشریح کنید.

م.ح : کارگر کسی است که برای امرار معاش جز نیروی کارش چیزی ندارد و مجبور است برای گذران زندگی اش نیروی کارش را به سرمایه دار بفروشد. این نیروی کار ممکن است یدی باشد یا فکری. هرچند نه نیروی کار یدی بدون استفاده از فکر قابل به کارگیری است و نه نیروی کار فکری بدون استفاده از دست متحقق می شود، اما به هر حال بعضی از کارگران بیش تر از دستشان استفاده می کنند و برخی از آنان بیش تر فکرشان را به کار می گیرند. این را از آن جهت گفتم که این بحث را با بحث تقسیم کار یدی و فکری که با پیدایش جامعه طبقاتی به وجود آمده است نباید اشتباه گرفت. بنابراین، کارگر فقط کسی نیست که قدرت بازویش را به سرمایه دار می فروشد. آن کس هم که برای امرار معاش بیش تر از فکرش استفاده می کند و در واقع بیش تر توان فکری خود را به سرمایه دار می فروشد، جزئی از طبقه کارگر است . مثلاً تکنیسین یا مهندسی که با خلاقیت های فکریشان قالب خاصی را طراحی می کنند و بدون آنان کل ماشین تولید به راه نمی افتد، یا کسی که با فرزهای کامپیوتری CNC کار می کند، یا نویسنده ای که فقط از راه نوشتن زندگی می کند و مجبور است اثرش را بفروشد تا ارتزاق کند، اجزایی از طبقه کارگر را تشکیل می دهند. علاوه براین، کارگر فقط صاحب نیروی کار مولد نیست. بخش عمده ای از طبقه کارگر را کارگران خدمات تشکیل می دهند که چیزی را تولید نمی کنند. اقشاری همچون معلمان و پرستاران نیز اجزای طبقه کارگرند. بنابراین، گستره شمول مفهوم کارگر بسیار بیش از آن است که نظام سرمایه داری و گرایش های سرمایه دارانه به ما القا کرده اند.

س : ۱- شورای اسلامی کار چرا نماینده کارگران نیست؟ ۲- چرا فعالین کارگری با بدنه طبقه کارگر ارتباط ندارند؟

م.ح : تشکلی که هم دولتی باشد و هم عقیدتی (ایدئولوژیک) نمی تواند نماینده کارگران باشد، زیرا در نظام سرمایه داری، دولت نماینده و مدافع طبقه سرمایه دار است و نه طبقه کارگر، و عقیدتی بودن نیز به معنی حذف کارکرانی است که به هر دلیل دارای عقیده آن تشکل نیستند. شورای اسلامی کار هم دولتی است و هم ایدئولوژیک. دولتی است، به این دلیل که اعضای آن باید مورد تأیید دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی دولت باشند، و ایدئولوژیک است، به این دلیل که - همان گونه که در اسمش آمده - "اسلامی" است، یعنی عقیده خاصی را به همه کارگران تحمیل می کند و باعث حذف کارگران غیرمذهبی و غیرمسلمان می شود. تشکل کارگری باید فارغ از هرگونه عقیده ای تمام کارگران را اعم از مسلمان و غیرمسلمان ، و مذهبی و غیرمذهبی متشکل کند. شورای اسلامی کارگران

همان قدر نمی تواند نماینده کارگران باشد که شورای کمونیستی کارگران. همان طور که شورای کمونیستی، کارگران غیر کمونیست را حذف می کند، شورای اسلامی نیز کارگران کمونیست و غیرمسلمان (مسیحی، کلیمی، زرتشتی و...) را حذف می کند. در مورد این که چرا فعالان کارگری با بدنه طبقه کارگر ارتباط ندارند، دلیل اصلی آن وجود استبداد و خفقان است. بدیهی است که فعال کارگری ای که به خاطر فعالیتش در معرض بازداشت و زندان قرار داشته باشد نمی تواند چنان که باید با توده کارگران ارتباط برقرار کند. دلیل فرعی این بی ارتباطی نیز حاکمیت گرایش های غیر کارگری بر جنبش کارگری است، گرایش هایی که با قلب هویت فعالان کارگری و تبدیل آنان به اعلامیه پخش کن و سرباز گوش به فرمان این یا آن گروه و در نتیجه، قطع رابطه طبیعی آنان با توده کارگران، کوشیده اند جنبش کارگری را به قالب گروه خاص خود درآورند.

س : لطفا بفرمایید این تشکل در حال حاضر باید به صورت علنی باشد یا مخفی؟ تا برای تبلیغ تکلیف ما روشن باشد.

م.ح : تشکل کارگری اگر قرار باشد توده کارگران را دربرگیرد نمی تواند مخفی باشد. بنابراین، تشکل کارگری علی الاصول و بنا به تعریف علنی است. اما در شرایط کنونی، تشکلی که قرار است به نیروی خود کارگران و بدون کسب مجوز ایجاد شود نمی تواند از همان آغاز کاملاً علنی باشد. به میزانی که بستر ایجاد تشکل در میان توده کارگران آماده شود به همان میزان آمادگی برای علنی شدن آن نیز بیش تر می شود. بنابراین، در آغاز شکل گیری و تا زمانی که این تشکل به نیروی قابل ملاحظه ای تبدیل نشده که بتواند خود را به سرمایه داری تحمیل کند، موقتاً و تا تشکیل مجمع عمومی سراسری به صورت یک شبکه نیمه مخفی - نیمه علنی عمل می کند. گذار از وضعیت نیمه مخفی - نیمه علنی تشکل های این یا آن مرکز تولیدی و خدماتی به وضعیت کاملاً علنی سازمان سراسری کارگران ایران مستلزم طی تندپیش پرخطری است که فعالان کارگری ایران باید از هم اکنون خود را برای دادن هزینه های احتمالی آن آماده کنند.

س : سندیکای ضد سرمایه داری قوانین جمهوری اسلامی را نقض می کند، زیرا مالکیت خصوصی قانونی است. چگونه می توان تشکلی را که مخالف مالکیت خصوصی است، به وجود آورد؟

م.ح : من از تشکل ضد سرمایه داری به طور کلی نام بردم و نه از "سندیکای ضد سرمایه داری". البته سندیکاهم می تواند ضد سرمایه داری باشد، اما مناسب ترین شکل تشکل ضد سرمایه داری سازمانی است که ساختارش شورایی باشد. درست است: هدف نهایی تشکل ضد سرمایه داری، الغای مالکیت خصوصی است، و اعلام این هدف در نظام سرمایه داری به هر حال غیر قانونی است. اما، ما اکنون در بسیاری موارد می بینیم که قوانینی که برخلاف زندگی انسان ها باشد زیر پا گذاشته می شود. در سطح کلی جامعه، نمونه های بسیاری از این پدیده را می توان نشان داد. در سطح جنبش کارگری نیز، می دانیم که اعتصاب حرام و غیر قانونی اعلام شده است. اما مگر همین چندی پیش نبود که کارگران نساجی سنندج دو هفته اعتصاب کردند، و دولت نیز با همین کارگران اعتصابی "قانون شکن" و انجام دهنده "فعل حرام" به مذاکره نشست؟ البته می پذیرم که بین این گونه قوانین و قانون مالکیت خصوصی فرق هست. قانون مالکیت خصوصی را به این سادگی نمی توان زیر پا گذاشت، و طبقه کارگر برای این کار ابتدا باید قدرت سیاسی را به دست گیرد. اما به هر حال آن نیز قانون است، و توازن نیروی طبقات یا، به عبارت دقیق تر، سطح مبارزه طبقاتی کارگران تعیین می کند که چه چیزی قانون باشد و چه چیزی قانون نباشد. اگر طبقه کارگر توان آن را داشته باشد که در یک سازمان سراسری ضد سرمایه داری متشکل شود و، در صورت فراهم بودن ملزومات دیگر، به کمک آن قدرت سیاسی را کسب کند، قانون مالکیت خصوصی را هم می تواند تغییر دهد.

س : ضمن سلام و خسته نباشید. جناب آقای حکیمی، همان طور که اطلاع دارید در این جو خفقان و ضد کارگری مهم ترین اصل که آگاهی کارگران است به کندی پیش می رود. شما بهترین راه را برای آگاه کردن کارگرانی که از کوچک ترین اصل حقوق خویش

اطلاع ندارند- که آن هم به نظر من موفقیت کارفرمایان و سرمایه داران است ، ضمن آن که در کنار این نا آگاهی نا امیدی و ترس را هم باید اضافه کرد- چه راهی می دانید؟

م.ح : ترس و ناامیدی عمدتاً معلول ناآگاهی و بی اطلاعی کارگران از حقوق خویش است. اما راه غلبه بر ناآگاهی کارگران و بی اطلاعی آنان از حقوق خویش، مبارزه توأم با آموزش است. واقعیت این است که اگر قانون آهنین کارمزدی اجازه می داد و کارگر وقت و امکان آموزش درست و حسابی را می داشت، دیگر کارگر نبود. سرمایه داری به کارگر امان نمی دهد که آموزش ببیند. به ویژه در شرایط کنونی ما، که مجبوریم از صبح زود تا آخر شب و حتی روزهای تعطیل کار کنیم، هیچ وقتی برای آموزش باقی نمی ماند. چاره ای نداریم جز این که از کم ترین فرصت ممکن هم استفاده کنیم و آموزش ببینیم. راه آموزش هم دایر کردن کلاس های آموزشی در مورد موضوعات مختلف توسط خود ما است. فعالان کارگری باید با اولویت بندی موضوعاتی که به نظر آنان آموزش آن ها به کارگران لازم است، افراد سمپات دارای صلاحیت در این موضوع ها را پیدا کنند و از آنان بخواهند کلاس آموزشی دایر کنند.

س : برای توسعه و گسترش سازمان ها و تشکل های کارگری چه مؤلفه هایی به مبانی فکری و پارادایم های تشکل های قبلی که موفق به توسعه و پیشروی نشدند اضافه می کنید؟ به عبارتی دیگر، علل عدم موفقیت آن ها چه بود؟

م.ح : در جواب یکی از سؤال های قبلی گفتم که علت اصلی عدم موفقیت تشکل های کارگری وجود استبداد و خفقان است . در آن جا به علت فرعی این عدم موفقیت هم اشاره ای در حد وقت تنگ این مجلس کردم و این همان چیزی است که شما آن را "مبانی فکری و پارادایم های تشکل های قبلی" نامیده اید. بر اساس همین مبانی فکری است که ما اکنون از یک سو با احزاب چپ فاقد پایگاه توده ای و از سوی دیگر با توده های کارگر بدون تشکیلات یا دارای تشکیلات زرد روبه روییم. من به این مبانی فکری مؤلفه ای اضافه نمی کنم ، بلکه آن را نقد می کنم و می گویم پارادایم قبلی مبنی بر حزب سیاسی در یک سو و تشکل صرفاً اقتصادی در سوی دیگر را با پارادایم سازمان یابی جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر جایگزین کنم. این جا فرصت توضیح بیش تر این نکته نیست و شما را به متن سخنرانی ام در اول ماه مه ۸۲ و نوشته های پس از آن، که در سایت های اینترنتی موجودند، رجوع می دهم.

س : ۱- تفاوت بین کمیته های کارخانه و شورا های کارخانه را توضیح دهید. ۲- زیرمجموعه های تشکیلات مستقل کارگری را در صورت به وجود آمدن عنوان کنید.

م.ح : به طور خلاصه می توان گفت که کمیته کارخانه تشکلی است مخفی یا نیمه مخفی- نیمه علنی که توسط فعالان کارگری این یا آن کارخانه شکل می گیرد و از دل مجمع عمومی و انتخاب آزادانه کارگران بیرون نیامده است، حال آن که شورا تشکلی است علنی و بمراتب گسترده تر که از دل مجمع عمومی و انتخاب کارگران به وجود می آید و اعضای آن افراد شناخته شده و معتمد کارگران هستند.

از زیرمجموعه های تشکیلات سراسری کارگران می توان، به عنوان نمونه ، از تشکل کارگران بیکار و تشکل زنان کارگر نام برد.

س : ۱- آیا مواد مقابله نامه ها شامل بقیه صنوف مثل پرستاران و معلمان هم می شود؟ ۲- چگونه می توان (یعنی با استناد به کدامین بند و ماده) تشکل های زرد مثل انجمن های اسلامی و شوراهای اسلامی را رد کرد؟ ۳- اگر ممکن است در مورد WTO، سازمان تجارت جهانی ، و ارتباط آن با ILO کمی توضیح بفرمایید.

م.ح : اگر پرستاران و معلمان از نظر سازمان جهانی کار اجزای طبقه کارگر به شمار آیند، مواد مقابله نامه ها شامل آنان نیز می شود.

انجمن ها و شوراهای اسلامی براساس مواد ۲، ۳، ۴، ۸ و ۱۰، که من آن ها را برایتان خواندم، نمی توانند تشکل کارگری باشند.

سازمان تجارت جهانی ، که قبلاً سازمان GATT (معاهده عمومی درباره تعرفه و تجارت) نامیده می شد، در سال ۱۹۹۵ با هدف کاهش قیمت محصولات و از میان برداشتن محدودیت های تجارت و سرمایه گذاری در سراسر جهان به وجود آمد. به عبارت دیگر،

این سازمان ابزار بلوک های قدرتمند سرمایه داری جهانی برای از میان برداشتن رقبای خود از طریق رقابتی کردن قیمت ها و از میان برداشتن موانع ملی سرمایه گذاری با هدف هجوم به کشورهای دارای نیروی کار ارزان است. رابطه آن با سازمان جهانی کار به این صورت است که کشورهای داوطلب عضویت در آن باید قبلا مقابله نامه های سازمان جهانی کار را اجرا کرده باشند.

س : ۱- این فعالیت ها بسیار محدود است. برای به خیابان کشاندن این جنبش چه روشی را پیشنهاد می کنید؟ ۲- افرادی را خودتان به عنوان لیدرهای باسابقه مطرح کنید و رهبریت را برپا سازید. آیا شدنی نیست؟

م.ح : برای به خیابان کشاندن جنبش کارگری نخست باید زمینه های آن را آماده کرد. یکی از ملزومات این کار تبدیل شدن فعالان کارگری موجود به چهره های سرشناس، مقبول، بانفوذ و مورد اعتماد توده های کارگر است، به طوری که با فراخوان آنان بخش های وسیعی از کارگران به خیابان بیایند. این امر نیز به سادگی به دست نمی آید. هم نیاز به زمان دارد و هم باید برای آن هزینه پرداخت. شکل گیری رهبری امری شدنی است. اما من اکنون کسی را به عنوان "لیدر باسابقه" و سراسری کارگران نمی شناسم. رهبران کارگران باید از دل مبارزه خود کارگران بیرون آمده و در جریان این مبارزه به چهره های مورد قبول کارگران تبدیل شده باشند. برای پیدایش چنین رهبرانی، فعالان کارگری هم باید تلاش کنند و هم باید آمادگی پرداخت هزینه را در خود به وجود آورند.

س : ۱- آیا می توان گفت که ۳۰۰۰ نفری که این فراخوان را امضا کرده اند از همان ۴۰۰۰ نفری می باشند که فراخوان دیگر را امضا کرده اند؟ ۲- کمیته پیگیری تشکل های کارگری با کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری چه تفاوتی دارد؟

م.ح : امضا کنندگان فراخوان کمیته هماهنگی ربطی به امضاکنندگان نامه به وزارت کار و درخواست "رفع موانع تشکل یابی" ندارند. برای پی بردن به این نکته کافی است به خود این امضاها مراجعه کنید.

مهم ترین تفاوت این دو کمیته این است که کمیته هماهنگی از کارگران می خواهد که تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنند، حال آن که کمیته پیگیری تشکل کارگری را از وزارت کار جمهوری اسلامی درخواست می کند. اعضای کمیته پیگیری در پاسخ به این نقد گفته اند که آنان هم معتقدند که ایجاد تشکل کارگری به مجوز وزارت کار نیاز ندارد (نکته ای که در نامه آن ها به وزارت کار وجود ندارد) و این درخواست جنبه تاکتیکی دارد و به قصد شناساندن وزارت کار به کارگران نوشته شده است. بگذریم از این که کارگران ماهیت وزارت کار را بسیار بهتر از کمیته پیگیری می شناسند، فرض می کنیم چنین باشد. اکنون که وزارت کار هیچ پاسخی به نامه کمیته پیگیری نداده است و قصد مورد نظر این کمیته در شناساندن وزارت کار به کارگران برآورده شده است، چرا کمیته پیگیری کارگران را به ایجاد تشکل به نیروی خود آنان فرامی خواند؟ نکته دیگری که اخیرا در پاسخ به این نقد مطرح کرده اند این است که همین که آنان کمیته پیگیری را بدون درخواست مجوز تشکیل داده اند نشان می دهد که از ابتدا عقیده ای به درخواست مجوز نداشته اند. در پاسخ باید گفت که اولاً کدام جمع را سراغ دارید که برای گردهم آمدن و نامه نوشتن به یک سازمان دولتی از دولت مجوز بگیرد؟ ثانيا منظور از مجوز، مجوز برای تشکل کارگری است و نه برای کمیته پیگیری. مگر آن که کمیته پیگیری ادعا کند که تشکل کارگری است. که البته ادعای آسانی نیست.

س : با سلام. آیا کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری می خواهد تشکیلاتی کارگری در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایجاد کند؟ اگر جواب مثبت است، آیا به نظر شما تشکل طبقاتی که وظیفه رهایی طبقه کارگر و نابودی سرمایه داری را به عهده دارد می تواند در چهارچوب قوانین موجود ایجاد گردد و به حیات خود ادامه دهد؟

م.ح : اگر منظور از "قوانین جاری جمهوری اسلامی" قانون کار این رژیم است، پاسخ من منفی است. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری به مقابله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار استناد می کند که محدودیت های قانون کار درمورد تشکل کارگری را ندارد، اما

جمهوری اسلامی آن را پذیرفته است. تناقض بین مقوله نامه و قانون کار نیز، هم چنان که گفتم، ربطی به ما ندارد و جمهوری اسلامی مسئول رفع آن است.

س: آقای حکیمی لطفاً بفرمایید گام بعدی پس از جمع آوری این امضاها کدام است؟

م.ح: گام بعدی، مبارزه برای تحقق اهداف کمیته است. یعنی از یک سو باید برای ایجاد روحیه و فرهنگ تشکل پذیری در میان کارگران بکوشیم و، از سوی دیگر، شبکه های فعالان کارگری را که در این جا و آن جا وجود دارند و یا در آینده به وجود می آیند باهم مرتبط و هماهنگ کنیم. اگر در تحقق این اهداف موفق شویم، ازدل این شبکه ها باید هیئت مؤسس سازمان سراسری کارگران ایران به وجود آید که مجمع عمومی این سازمان را برای تصویب اساسنامه و انتخاب ارکان تشکیلاتی سازمان را فرا خواند. به امید آن روز.

از شما برای طرح این پرسش ها سپاسگزارم.

پیوست ۵

علیرضا خباز

گزارش راه پیمایی روز جهانی کارگر در تهران (مراسم خانه کارگر)

امسال با توجه به تعیین حداقل دستمزد به مبلغ ۱۲۲ هزار تومان و اعتراض عمومی کارگران، راه پیمایی روز کارگراز اهمیت ویژه ای برای کارگران برخوردار بود. فشار از پایین و از طرف کارگران عضو شورای اسلامی کار به خانه کارگر هر روز بیشتر می شد. این اعتراض در جلسه کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران تبلور ویژه ای داشت. با این رویکرد اعتراضی کارگران عضو شوراهای اسلامی، خانه کارگر مجبور به برگزاری مراسم روز کارگر بود. این مراسم قرار بود در روز ۱۱ اردیبهشت از ساعت ۸ صبح از چهارراه ایران خودرو آغاز شود و به شکل راه پیمایی تا سه راه ارج ادامه یافته و قطعنامه خانه کارگر آنجا خوانده شود و بعد به استادیوم آزادی بروند. این برنامه قبلاً از طرف خانه کارگر به شکل کتبی از طریق شوراهای اسلامی کار به کارگران داده شده بود.

۸ صبح روز یکشنبه ۱۱ اردیبهشت ده ها نفر از کارگران به امید راه پیمایی تا ساعت ۹ صبح در چهار راه ایران خودرو آواره و سرگردان بودند. بخشی از کارگران در مقابل کارخانه های خود منتظر پیوستن به راه پیمایی بودند. امسال نیز خانه کارگر با همکاری سرکردگان شوراهای اسلامی کار کشور از قبل برنامه ریزی کرده بودند که انسجام کارگران را به هم ریخته و مانع راه پیمایی کارگران بشوند. کارگران از شرکت های مختلف و از شهرهای مشهد، کاشان، تبریز، قزوین، کرج، یزد، قم و شهرهای دیگر از سه راه ارج با پلاکاردهای مختلف به سمت استادیوم راه افتادند. در محوطه داخلی استادیوم کارگران با بلندگوهای مختلف شعارهای مستقل خود از جمله دستمزد مناسب، لغو قراردادهای موقت و غیره را سر می دادند. سمت وسوی شعارها بیش از آن که صنفی باشد سیاسی بود، شعارهای از قبیل مرگ بر سرمایه دار، شورای عالی کار وکیل سرمایه دار، سیاست های دولت و مجلس و خانه کارگر را زیر سوال می بردند.

در بین کارگران قطعنامه کمیته های کارگری و اطلاعیه های مختلف پخش گردید که با استقبال کارگران روبرو گردید. در ورود به سالن ۱۲۰۰۰ نفری گوشی ها و کیف های کارگران از آن ها گرفته می شد. داخل سالن، شبیه ستاد انتخاباتی بود. به جای پلاکاردهای روز کارگر پلاکاردهای یک کاندیدای مشخص یعنی رفسنجانی نصب شده بود. کارگران در سالن با شعارهای مستقل فضای سالن را در اختیار خود گرفته بودند. باخواندن قطعنامه خانه کارگر و حمایت از کاندیدای مورد نظر، کارگران با همهمه و هو کردن اعتراض خود را به این وضع نشان دادند و با دادن شعارهای "پیام ما به دولت، تحریم انتخابات" و "شورای عالی کار، وکیل سرمایه دار" اعتراض عمومی خود را به ستاد انتخاباتی خانه کارگر اعلام کردند.

با ادامه برنامه، که هیچ ربطی به روز جهانی کارگر نداشت، کارگران به نشانه اعتراض سالن را ترک کردند. در پایان مراسم کارگران باقی مانده که حدود ۴۰۰ نفر بودند میکروفون خانه کارگر را در اختیار گرفته و شعارهای خود را دادند و کنگره خانه کارگر و قرار سخنرانی رفسنجانی را نیمه تمام گذاشتند.

در بیرون سالن، کارگران که از شهرهای دور و نزدیک آمده بودند شدیداً به خانه کارگر اعتراض داشتند. هر موقع که کارگری از طرف نیروهای امنیتی مورد تهدید قرار می گرفت کارگران دیگر سریعاً دخالت کرده و مانع دستگیری کارگر مورد نظر می شدند. کارگران و فعالان با گرایشات مختلف، همکاری و اتحادی بیاد ماندنی را به نمایش گذاشتند. در روز کارگر، کارگران ستاد انتخاباتی خانه کارگر را به کارزار طبقاتی تبدیل کردند.

پیوست ۶

قطعنامه مراسم اول ماه مه، روز جهانی کارگر

نظر به این که نظام سرمایه داری اوضاعی را به کارگران تحمیل کرده که فقر، فساد، تبعیض، بی حقوقی، تن فروشی، اعتیاد و دیگر مصائب زندگی بشر امروزی از مظاهر آشکار و بارز آن است، ما مطالبات اساسی طبقه کارگر ایران را به شرح زیر اعلام می کنیم.

۱- اول ماه مه باید به عنوان روز جهانی کارگر در تقویم رسمی کشور تعطیل رسمی و عمومی اعلام شود دولت جمهوری اسلامی موظف است برگزاری علنی، آزادانه و بدون مجوز این روز را به رسمیت بشناسد و امنیت فعالان کارگری را تنظیم کند.

۲- قانون کار باید به نیروی تشکل های کارگری و توسط نمایندگان منتخب کارگران تعیین و تدوین گردد.

۳- ما خواهان تعیین حداقل دستمزد کارگران، نه در زیر خط فقر، بلکه بر مبنای یک زندگی مرفه و انسانی هستیم.

۴- ما خواهان کاهش شدت کار، لغو اضافه کاری اجباری و هم چنین کاهش ساعات کار و دو روز تعطیلی متوالی در هفته هستیم.

۵- دولت باید تا زمان ارائه کار مناسب به کارگران بیکار، به آنان بیمه بیکاری کافی پرداخت کند.

۶- دستمزد معوقه کارگران همراه با خسارت آن باید یک جا و فوری پرداخت گردد.

۷- ما خواهان توقف اخراج کارگران- به بهانه هایی چون 'نوسازی صنایع' - الغای قراردادهای موقت، اشتغال دائم و تامین امنیت شغلی کارگران هستیم.

۸- ما خواهان بستن پیمان های دسته جمعی از طریق تشکل های واقعی و مستقل کارگران هستیم.

۹- ما خواهان الغای کار کودکان و تامین زندگی شایسته انسانی برای آنان فارغ از تعلقات خانوادگی و کشوری هستیم.

۱۰- تبعیض جنسی باید از میان برداشته شود و زنان باید در تمام عرصه های زندگی از حقوق برابر با مردان برخوردار شوند.

۱۱- تمامی شهروندان جامعه اعم از ایرانی و غیر ایرانی و شاغل و بیکار باید از بیمه خدمات درمانی رایگان برخوردار شوند.

۱۲- کارگران مهاجر باید از حقوق سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برابر با دیگر کارگران برخوردار شوند.

۱۳- ما از مبارزات حق طلبانه معلمان و پرستاران، که بخشی از طبقه کارگر را تشکیل می دهند، حمایت می کنیم.

۱۴- ما خواهان آزادی تشکل های کارگری، آزادی اعتصاب، تجمع و راه پیمایی، آزادی بی قید و شرط بیان و مطبوعات و آزادی تمامی زندانیان سیاسی هستیم.

۱۵- ما ضمن حمایت از مبارزات کارگران کشورهای مختلف علیه نظام سرمایه داری، کارگران جهان را به ایجاد انترناسیونال کارگری فرا می خوانیم.

۱۶- ما جنگ بین دولت های امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه را محکوم می کنیم و مردم این کشورها را به مقابله با این جنگ و مقاومت در برابر اشغالگران قرا می خوانیم.

۱۷- ما کشتار کارگران خاتون آباد در ۴ بهمن ۱۳۸۲ را محکوم می کنیم و ضمن درخواست مجازات آمران و عاملان این جنایت، کارگران را فرا می خوانیم به هر نحو که مقتضی می دانند روز ۴ بهمن یاد جان باختگان شهر بابک را گرامی بدارند.

۱۸- ما دستگیری و محاکمه فعالان کارگری سقز در اول ماه مه ۲۰۰۴ را محکوم می کنیم و خواهان تیرئه فوری و بی قید و شرط آنان هستیم.

۱۹- پیروزی مبارزه برای تحقق مطالبات فوق در گرو ایجاد تشکیلاتی است که هدفش از میان برداشتن نظام سرمایه داری است. ما کارگران را به مبارزه برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری فرا می خوانیم و با شعار زیر به استقبال سال جدید می رویم:

کارگران بیاید علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه

(تهران - سقز - بوکان - بانه - مریوان - سنندج - رشت)

اول ماه مه ۲۰۰۵ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۴